

مقام حضرت اعلی از نظر دیانت بهائی

ابوالقاسم افغان

جميع مظاهر مقدسه الهیه که صاحب کتاب و شریعتی الهی هستند متفق القول و يك زبان بشارت دو ظهور الهی را در آخر الزمان به پیروان خود داده‌اند و آن دو ظهور اعظم را مقارن و ملازم یکدیگر معرفی نموده و علامت بلوغ و کمال عالم انسانی دانسته‌اند و استقرار صلح و سلام و برافتادن تجاوز و تعدی‌ها و برقراری نصفت و اعتدال و بالمآل یگانگی نوع انسان و وحدت عالم بشر را معلول ظهور این دو ظهور مقدس مشخص نموده‌اند.

در آثار و کتب زردشتی ظهور حضرت اعلی و جمال اقدس ابهی را به ظهور هوشیدر و سیوشانس یا به ظهور ورجاوند و شاه بهرام بشارت داده‌اند و وقوع آن را در نامه ساسان پنجم می‌خوانیم:

« چون بدی در شما پدیدار شود از تازی ملت کسی ظاهر شود که کلامش پیچیده و زبانش سخت باشد و آئینی آورد که بمانند درخت گل است و خار در او دیده نشود و چون ششصد سال از او بگذرد نصف خار شود و نصف گل ماند و چون هزار و دو بیست و اندی از آن گذرد تمام خار شود و گل در آن دیده نشود. اگر نماند از مهین چرخ دمی، برانگیزانم از دودمان تو کسی را و کیش و آئین به او سپارمش باز.»

حضرت باب الله الاعظم و حضرت بهاء الله هر دو از ایران ظاهر شده و ایرانی هستند و در این نامه به کمال صراحت و نهایت وضوح بشارت رسالت حضرت رسول اکرم و سرنوشت دیانت اسلام مذکور گردیده است.

عین همین مضمون را حضرت ربّ اعلی در حدیثی از قول رسول الله در کتاب دلائل سبعة* نقل فرموده‌اند و نیز در اخبار و احادیث اسلامی به نقل از حضرت رسول الله زیارت می‌شود که فرمود: «اذا صلح امتی فلها یوم و اذا فسد فلها نصف یوم.»** و به این نکته نیز توجه داریم که در اصطلاح کتب آسمانی و زبان انبیای الهی روز به معنای هزار سال خوانده شده است. در کتاب تورات ظهور حضرت باب و ظهور حضرت بهاء الله به یوم الربّ و یوم الله و رجعت ایلیای نبی از آسمان و ظهور الله تعبیر شده است.

در انجیل جلیل آن دو ظهور را به یوم الربّ و یوم الملکوت اشاره فرموده و ظهور حضرت باب را رجعت یحیی و ظهور حضرت بهاء الله را ظهور روح الله تعبیر می‌فرماید. در قرآن کریم ظهور حضرت نقطه، اولی و ظهور جمال ابهی به یوم الجزا و یوم الله و قیامت و ساعت و از این قبیل تعبیرات بیان شده. در سوره نازعات می‌فرماید: «یوم ترجف الرَّاجفة و تتبعها الرَّادفة» که راجفه ظهور حضرت اعلی و رادفه ظهور حضرت بهاء الله می‌باشد که بعد از ظهور راجفه ظاهر خواهد شد.

در کتاب کنز الفوائد مذکور است که از حضرت امام جعفر صادق روایت شده که از حضور امام سؤال شد مقصود از نزول این آیه «یوم ترجف الرَّاجفة تتبعها الرَّادفة» چیست. فرمودند: «راجفه علی و رادفه حسین است» و عین این حدیث نیز در جلد سیزدهم کتاب بحار الانوار در فصل غیبت تألیف ملا محمد باقر مجلسی به همین مضمون تکرار شده است که علی اشاره به علی محمد حضرت باب و حسین اشاره به حسین علی حضرت بهاء الله می‌باشد.

در سوره رعد آیه ۲: «الله الّذی رفع السّموات بغير عمد ترونها ثمّ استوی علی العرش و سخر الشّمس و القمر کلّ یجری لاجل مسمی یدبّر الامر یفصلّ الآیات لعلکم بلقاء ربکم توقنون»^۱ و آیات ۵ و ۶ در سوره مبارکه سجده: «یدبّر الامر من السّماء الی الارض ثمّ یرجع الیه فی یوم کان مقداره الف سنة ممّا تعدّون ذلك عالم الغیب و الشّهادة العزیز الرّحیم»^۲ این آیات مبارکات ناظر به ظهور حضرت اعلی و جمال ابهی می‌باشد.

حزب شیعه ظهور حضرت اعلی را ظهور قائم آل محمد و ظهور حضرت بهاء الله را ظهور حسینی می‌خوانند و در اصطلاح اهل سنت و جماعت ظهور اول را ظهور مهدی و ظهور بعد را ظهور روح الله تعبیر نموده‌اند.

راجع به مباحث و مسائل فوق که شردمهای از آنها به کمال اختصار معروض گردید دوستان می‌توانند به آیات ۱۱ از فصل دوم و آیه دوم و پنجم از فصل چهارم کتاب ملوک در تورات مراجعه

* ر. ک. به صفحات ۳۴ و ۳۵ کتاب دلائل سبعة چاپی.

** از متقدمین احبای شیراز که به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شده بودند شنیدم که تفسیر این حدیث را رجا کرده بودند که بیان فرمایند. در جواب فرموده بودند: مقصود دوره دیانت اسلام است. عرض کرده بودند هنوز عرش رسول الله مدفون نشده بود که بین کبار صحابه اختلاف افتاد و اساس فساد در آئین محمدی گسترده گردید و چرا در سال ششصد هجری ظهور قائم موعود اتفاق نیافتاد؟ فرمودند: ظهور مولوی و کتاب مثنوی مثل شمعی (ستونی) بود که به زیر آن دیوار متمایل نصب شد و دوره دیانت اسلام به ۱۲۰۰ سال بالغ گردید.

فرمایند و به ابواب ۱۶ و ۲۴ انجیل متی توجه نمایند. در قرآن مجید هر جا که ذکر قیامت و ساعت و اجل و راجفه و رادفه شده است مفسرین بزرگ عالم اسلام مثل شیخ صدوق علیه الرحمه، ابوالفتح رازی، ملا محمد باقر مجلسی در فصل غیبت جلد سیزدهم بحار الانوار، ملا محسن فیض کاشی که همه از راویان و مفسرین معتبر قرآن کریم و احادیث مأثوره از ائمه هدی هستند ظهور این دو ظهور مقدس را متلازم و متقارن یکدیگر دانسته و بر حسب نصوص منزله در قرآن مجید و احادیث مرویه از حضرت امیرالمؤمنین و سایر ائمه اظهر و بیان نموده‌اند.

غرض از ذکر این مقدمه، کوتاه و نارسا جلب توجه دوستان عزیز به این موضوع است که در جمیع کتب آسمانی انبیای الهی پیروان خود را به دو ظهور متقارن که علامت بلوغ عالم انسانی است بشارت داده‌اند.

کتاب تفسیر سوره مبارکه، یوسف که حضرت بهاء الله آن سفر کریم را «اول و اعظم و اکبر» کتب حضرت باب معرفی فرموده‌اند من البدء الی الحتم ناظر به دو ظهور در زمان معین است. برای اطلاع حضار محترم چند آیه از آن کتاب مستطاب را که در این باب نازل شده است زیارت می‌کنیم و پژوهش و تحقیق بیشتر در کتب قیوم الاسماء و بیان مبارک و سایر آثار مقدسه، حضرت نقطه اولی را به عهده دوستان عزیز واگذار می‌نمائیم. در سوره الشمس در کتاب قیوم الاسماء نازل شده است:

«الایا اهل العماء ان الشمس هذا قد کور علی الطورین و ان القمر هذا قد طلع علی العمائین و ان النجم هذا قد دور علی السمائین و ان الجبل هذا قد سیر علی الجناحین و ان البحر هذا قد سجر علی الارضین و ما هو فی العالمین الی علی حکم النیرین و ان الله مولیکم الحق قد کان علی کل شیء شهیداً.»^۳

در سوره الغلام می‌فرماید:

«قل آتی انا النورین فی السرین و آتی انا الشکلین فی الهیکلین و آتی انا السراجین فی الرجاجین و لقد نطقت بالحرفین و لا انطق حرفاً من النفسین الاولین و لا یوجد حرفاً من سر الطنجین الی بنفسی الحق حامل الاسمین قد اسبح مولای فی اجمة الالهوت باذن ربی فسبحت المسبحون لله الحق و احمدت الله فی ارض العماء فحمدت المتحمدون فی ارض ذلك الباب بالحق الاکبر و هللت الرحمن فی ذروة العرش فهللت المتهللون علی سطح العرش حول الحق و کبرت الله بالحق علی نفسی باذن الله فکبرت المتکبرون لله فی الحق من ذلك الباب الاکبر هذا الغلام العربی الفصیح الّذی تجدونه فی التوریه و الانجیل و الزبور و الفرقان هذا لهو الحق صراط الله العلی الّذی قد کان فی ام الكتاب مکتوباً.»^۴

در مواقع مختلفه، کتاب قیوم الاسماء راجع به دو ظهور به صور گوناگون اشارات مفصله رفته است و اهل بیان را مخاطب قرار داده و به این مضمون بیان می‌فرمایند که ای اهل عما، این خورشیدی است که از دو برج مشرق است و این قمری است که در دو فلک سائر است و این ستاره‌ای است که در دو آسمان می‌درخشد و این کوهی است که از دو جهت سیر می‌نماید و این دریائی است که دو ارض را تسخیر کرده و در عالم چیزی وجود ندارد الا حکم دو نور و خداوند

ولی و شاهد و عالم است.

در سورة القرايه در قیوم الاسماء که در شأن والده و حرم و منتسبین حضرت باب نازل شده می‌فرماید :

« يا قرة العين لا تجعل يدك مبسوطة على الامر لان الناس في سكران من السرّ وان لك الكرة بعد هذا الدورة بالحق الاكبر هنالك فاطهر من السرّ سراً على قدر سم الابرة في الطور الاكبر ليموتن الطوريون في السيّناء عند مطلع رشح من ذلك النور المهيمن الحمراء باذن الله الحكيم و هو الله قد كان عليك بالحق على الحق حفيظاً.»⁵

و در سورة العرش نازل شده است :

« وان الله قد قدر لعبدنا كرهة على الكرهة فسوف يشاهدون امر الله في كرهة الآخرة بالعين الحديدية على الحق بالحق مشهوداً.»⁶

و در كتاب الاسماء به كمال وضوح می‌فرماید :

« و اذا اخذت قميص يوسف البهاء من يد مبشره العليّ الاعلى فضعه على رأسك اذا تريد بصيراً و تجد نفسك خبيراً.»⁷

ذكر تمام مواردی که در كتاب قیوم الاسماء راجع به ظهور من يظهره الله بعد از ظهور نقطه، اولی نازل شده است در این مقاله ممکن نیست و نیز غیر از آنچه در كتاب احسن القصص ذکر شده، در سایر آثار مبارکه بدون تفسیر و تأویل و به کمال صراحت و تفصیل بشارت به ظهور حضرت بهاء الله داده شده است و حضرت اعلى جمال اقدس ابهى را بدون ستر و حجاب و بی پرده و رمز به عالم و علمیان معرفی فرموده‌اند .

والد این عبد در كتاب خاطرات زندگیش در آیام توقف و اوقات تشرّفش به حضور جمال قدم می‌نویسد : « روز عید نوروز جمال قدم به باغ جنینه تشریف فرما شدند و مجاورین و مسافرین را امر فرمودند که همه به آن باغ بروند . در آن روز لسان اطهر ذکر وقایع بغداد را می‌فرمودند . از جمله فرمودند (مضمون بیان مبارک) : روزی در بغداد ملاً باقر حرف حی مشرف شد . به او گفتیم دیشب چه می‌کردی؟ گفت کتاب احسن القصص را مرور می‌کردم . سؤال شد تا چه مقدار از آن کتاب را خواندی؟ جواب داد من البدء الی الختم . از او پرسیدم همه را خواندی؟ گفت همه را خواندم . فرمودند به او گفتم چه فهمیدی؟ حالت وجد و انبساط و سروری در او ظاهر شد ، به حالت جذبه درآمد و گفت : هم‌ماش می‌گوید من یارم را می‌خواهم .»

در کتاب بیان که امّ الكتاب دور بیان و کتاب تشریحی دیانت بابی است و با نزول آن سفر مبین هم علناً مقام رسالت حضرت اعلى اعلان شد و هم شریعت اسلام و احکام منزله، در قرآن کریم نسخ گردید در باب سوم از واحد ششم ظهور من يظهره الله را به کمال صراحت و وضوح اعلان و حتی سال ظهور بعد را اعلام داشته‌اند . و در کتاب بیان عربی این جمله را در باب ششم از واحد پانزدهم زیارت می‌کنیم قوله العزیز : « اذا تسمعن ذکر من نظهره باسم القائم ولتراقبن فرق القائم و القیوم * ثم فی سنة التسع کلّ خیر تدرکون .»⁸ مضمون بیان مبارک اینست که اگر بخواهید

* از قلم حضرت بهاء الله در تفسیر و معنی اشارات مبارکه، حضرت اعلى به کلمات قائم و قیوم و اعظم و عظیم در

فرق قائم و قیوم را بدانید در سنه نهم از ظهور کلّ خیر را درک می‌کنید. (که سال نهم از ظهور بدیع اوقاتی بود که بعثت سرتی جمال مبارک در سیاه چال طهران واقع شد.)
 در آثار مبارکه، حضرت اعلیٰ به دفعات و کرات به نقل از شیخ احسائی این روایت مذکور است: «و سیعلم الّذین نبأه بعد حین». کلمه «حین» در حساب جمل اشاره به ظهور خفیّ جمال قدم است در سال ۱۲۶۸ هجری. $68 = (50 = ن) + (10 = ی) + (8 = ح)$
 اگر بخواهیم آنچه که از قلم حضرت اعلیٰ در معرفتی و شناسائی مقام و عظمت ظهور حضرت بهاء‌الله نازل شده است مذکور داریم باید به حقّ جمیع الواح و کتب و آثار مبارکه، حضرتش را جزء جزء به قلم بیاوریم و ذکر آن همه آثار منزله در این وجیزه کوتاه امکان‌پذیر نیست و این قسمت را با زیارت یکی از الواح حضرت نقطه اولیٰ به حضور حضرت بهاء‌الله خاتمه می‌دهیم.
 «در مکتب خانه، من یظهره الله منور فرماید.

هو الابهی . الله لا اله الا هو العزيز المحبوب . له ما فی السموات و ما فی الارض و ما بینهما و هو المهیمن القیوم و آتیه لکتاب من الله المهیمن القیوم الی الله العزيز المحبوب علی انّ البیان و من فیه هدیة منی الیک موقناً علی ان لا اله الا انت و ان الامر و الخلق لك و ما لاحد من شیء الا بك و ان من تظهرته عبدك و حجّتك لاخاطبتنه باذنك و اقول لو تعزلن فی القيمة الاخری من فی البیان حین الّذی تشرب اللّبن من ثدی امك باشارة من یدیک لکننت محموداً فی اشارتك ولو آتیه لا ریب فیه لتصبرن تسعة عشر سنة لتجزی من دان به فضلاً من عندك انك كنت ذا فضل عظیماً و انك تكفی كل شیء

ضمن الواح عیدیه معانی مفصله نازل شده است. ذیلاً قسمتی از یکی از الواح مبارکه را به اطلاع دوستان می‌رساند.
 قوله تعالی:

«ای عبد ناظر الی الله، مختصری به لسان پارسی ذکر می‌شود تا کلّ بریه از فضل سلطان احدیه از این عین جاریه، لاشرقیه و لاغربیه و لاذکریه و لاوصفیه و لاظهوریه و لابروزیه که لم یزل از ذائقه انفس مشرکه محفوظ بوده نصیب بردارند و فائز شوند. بدان مقصود نقطه اولیٰ از فرق قائم و قیوم و اعظم و عظیم اعظمت ظهور بعد بوده بر عظیم و قیومیت ظهور آخر بر قائم، و از فرق اعظم و عظیم در عدد ظهور تسع بوده چنانچه بر هر بصیری واضح و نزد هر خبیری مبرهن است و این اعظمت و قیومیت در این ظهور و ما یظهر من عنده جاری و ظاهر. مثلاً مقصود از قیوم ظهور تسع بوده و او به اسم بها ظاهر و حال آن اعظمت که در ظاهر حروف ملاحظه می‌شود در مقامی همزه بهاء سته و قائم یک حساب می‌شود. فکر لتعرف و فی ذلك لآیات للعارفین. ای سائل ناظر، قسم به جمال محبوب که آنچه مقصود حضرت اعلیٰ است در این ظهور، و در صحائف قدس از قلم قدم ثابت و مسطور، مشکل است بتوان ذکر کرد و فی الحقیقه کشف قناع از وجه حوری معانی نمود. روح القدس می‌گوید که عظیم اگر خرق حجات تسعه نماید به اعظم فائز شود و این بیان روح القدس است و کان ربه علی ما یقول شهیداً لیس هذا البیان منّا بل منه قل ایاکم ان تعترضوا. و این تسعه را ایام فرجه مابین ظهورین قرار فرموده‌اند تا کینوناتی که از شمس عظیم متجلی شده مستعد شوند از برای ظهور نیر اعظم که در سنه تسع کلّ به آن موعود بوده‌اند. مع ذلك مشاهده کنید که این ناس نسناس به تشبّه به موهومی چه مقدار اعتراضات بر سلطان معلوم و ملیک غیب و شهود نموده‌اند. این نفوس ابداً از کوثر بیان رحمن نچشیده‌اند و حرفی از مقصود سلطان امکان فیما نزل علیه ادراک ننموده‌اند. ذرهم فی خوضهم و در این فجر روحانی در هوای لطیف معانی طیران کن. متوقفین کلمه، مالک یوم الدین را اصفا ننموده‌اند و آن نفوسند از اهل قبور و هم فی النار خالدون و النار قبورهم لو هم یشعرون.» (کتاب اقتدارات، خطّ مشکین قلم، طبع بیبی، ۱۳۱۰ هـ. ق.، صص ۶۶-۶۸)

عن كل شيء، ولا يكفى عنك من شيء، لا فى السموات ولا فى الارض ولا ما بينهما و انك انت كنت كافياً عليماً و انك كنت على كل شيء قديراً.»^٩

«بسم الله الامنع الاقدس دين عدد كل شيء، است و او است هيكل من يظهره الله فى اول ظهوره و هو الاول و الآخر و الباطن و الظاهر و الفاخر لا اله الا هو المهيمن القيوم.»
در مقدمه، كتاب مطالع الانوار الواح خطاب به حروف حى با دستخط حضرت نقطه، اولی چاپ شده است و لوحی که خطاب به من يظهره الله است به این عبارت متوج است: «من عبد الذليل الى ربّ الجليل.» آنچه در بالا گذشت اشاراتی بود از آثار حضرت اعلى در شأن من يظهره الله و اثبات وجود دو ظهور در يك زمان، حال ببينيم حضرت بهاء الله در شأن و توصيف مقام حضرت اعلى چه فرموده‌اند.

در لوحی به خط ميرزا آقا جان، کاتب حضور مبارك، خطاب به مرحوم آقا ميرزا آقاى افنان نازل شده است:

«معلوم آن جناب بوده باشد که تفسیر احسن القصص بما عند القوم نازل شده و این نظر به فضل بحث بوده که شاید اهل غفلت و جهل به جبروت علم صعود نمایند چنانچه اکثری از مطالب مذکوره در آن مطالبی است که نزد اهل فرقان محقق بوده و اگر از اول بما اراده الله نازل می‌شد احدی حمل نمی‌نمود و باقی نمی‌ماند. کلّ ذلك من فضله على خلقه و جوده على عباده. ملاحظه نمائید که اول امر، آن حضرت به بابیت خود را ظاهر فرمودند. این نظر به آن بوده که طیور افنده، انام در آن ایام قادر بر طیران فوق آن نبودند. قد ناحت الاشياء بما نسب نفسه بهذا المقام لانّ هذا المقام لو يكون اصلياً حقيقياً و ما فوقه و فوق فوّه يخلق بكلمة من عنده و اشارة من اصبعه. لم يزل ناس در بحر اوهام مستغرق و از ما اراده الله محتجب مشاهده می‌شوند. لذا فضلاً لهم شمس حقیقت به ذکر ذره مشغول و بحر قدم به وصف قطره ناطق. این است که نقطه، اولیه به اسم بابیت ظاهر شدند و به این مقدار هم ناس راضی نشدند تا چه رسد به ذکر ولایت و امثال آن که به کلمه‌ای از بحر جودش ظاهر و موجود گشته و به امری مفقود و معدوم خواهد شد.»
حضرت نقطه، اولی در کتاب دلائل السبعة می‌فرمایند:

«و نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا آنکه آنها را نجات دهد. مقامی که اول خلق است و مظهر انّی انا الله چگونه خود را به اسم بابیت قائم آل محمد (ص) ظاهر فرموده و به احکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید و مشاهده کنند که این مشابه است با خود ایشان لعلّ محتجب نشوند و از آنچه برای آن خلق شده‌اند غافل نمانند.» (دلائل سبعة، چاپی، ص ۲۹)
در کتاب مستطاب ایقان در موارد عدیده قلم اعلى به توصيف عظمت شأن و مقام حضرت اعلى ناطق است و برای اینکه عرائض طولانی نشود به ذکر آیه‌ای از آیات آن رق منشور اکتفا می‌شود،
قوله العزيز:

«آن حضرت بر عرش یفعل ما یشاء جالسند و بر کرسیّ یحکم ما یرید ساکن. و هیچ ادراکی سبقت نیابد بر کیفیت ظهور او و هیچ عرفانی احاطه نماید بر کمیت امر او و جمیع قولها به

تصديق او منوط است و تمام امور به امر او محتاج و ماسواى او به امر او مخلوقند و به حكم او موجود . و او است مظهر اسرار الهى و مبين حكمتهاى غيب صمدانى .» (كتاب ايقان، طبع قاهره، ۱۹۳۴ م، صص ۱۸۸-۱۸۹)

و نیز در آثار منزله از قلم اعلى، جمال اقدس ابهى مطالب ذيل را زيارت مى نمائيم :

«ولكن قدرنا ظهور الكلمة و ما قدر فيها بين العباد على مقادير التى قدرت من لدن عليم حكيم و جعلنا حجاب وجهها و نفسها و كذلك كنا قادرين و آتيا لو تتجلى على العباد بما فيها لن يحملنها احد و يفرن عنها كل من فى السموات و الارضين فانظر الى ما نزل على محمد رسول الله و آتاه حين النزول قدر له كنوز المعانى على ما ينبغى له من لدن مقتدر قدير ولكن الناس ما عرفوا منه الا على مراتبهم و مقاماتهم و كذلك آتاه ما كشف لهم وجه الحكمة الا قدر حملهم و طاقتهم فلما بلغ الناس الى البلوغ تجلى عليهم بما فيه فى سنة الستين حين الذى ظهر جمال القدم باسم على قبل نبيل .» (مجله، پيام بهائى، شماره ۱۰۸-۱۰۹، ص ۶) ۱۰

و در سورة الدم مى فرمايد :

«هل من ناصر ينصر جمال الاولى فى طلعة الاخرى .» (آثار قلم اعلى، ج ۴، ص ۶۵)

در لوح شيخ محمد حسين متخلص به وفا كه از بابيان دوره حضرت اعلى و بهائيان عهد جمال ابهى است نازل شده، قوله عز كبريائه :

«ان يا وفا ان اشكر ربك بما ايدك على امره و عرفك مظهر نفسه و اقامك على ثناء ذكره الاعظم فى هذا النبأ العظيم... ولكن فاسع بان تصل الى اصل الوفاء و هو الايقان بالقلب و الاقرار باللسان بما شهد الله لنفسه الاعلى بانى انا حى فى افق الابهى و من فاز بهذه الشهادة فى تلك الايام فقد فاز بكل الخير... قم على الامر و قل تالله ان هذا لنقطة الاولى قد ظهر فى قميصه الاخرى باسمه الابهى و اذا فى هذا الافق يشهد و يرى و آتاه على كل شىء محيط و آتاه هو المذكور فى الملأ الاعلى بالنبأ العظيم و فى ممالك البقاء بجمال القديم و لدى العرش بهذا الاسم الذى منه زلت اقدام العارفين .» (مجموعه اى از الواح جمال اقدس ابهى، طبع لانگنهائين، ۱۹۸۰ م، صص ۱۱۲-۱۱۳) ۱۱

و نیز جمال قدم در تفسير فعزنا بثالث مى فرمايد :

«اذأ نطق لسان الله فى كل شىء بان حى فى هذا الافق الذى ظهر بالحق و سمى فى الملأ الاعلى ثم فى مدائن الاسماء باسم البهى الابهى ثم بين ملأ الانشاء بهذا الاسم الذى منه ارتفع ضجيج عن كل من فى السموات و الارض الا من عصمه الله .» ۱۲

و در صفحه ۴۳ كتاب بديع مى فرمايند :

«شما و كل من فى السموات و الارض جميعاً بدانيد بانا كنا موقناً معترفاً مدعناً ناطقاً ذاكراً قائلاً منادياً مضجاً مصرخاً مصحاً متكلماً مبلغاً معجاً باعلى الصوت باناه هو رب الاعلى و سدره المنتهى و شجرة القصى و ملكوت العلى و جبروت العماء و لاهوت البقاء و روح البهاء و سر الاعظم و كلمة الاتم و مظهر القدم و هيكل الاكرم و رمز المنمنم و رب الامم و البحر المنتظم و كلمة العليا و درة الاولى و صحيفة المكنون و كتاب المخزون جمال الاحدية و مظهر الهوية و مطلع الصمدية لولاه ما ظهر الوجود و ما عرف المقصود و ما برز جمال المعبود تالله باسمه قد خلقت السماء و ما فيها و

الارض و من عليها و به مَوَّجَت البحار و جرت الانهار و اثمرت الاشجار و به حَقَّقَت الاديان و ظهر جمال الرَّحْمَن فوالله لو نصفه الى آخر الَّذِي لا آخر له لن يسكن فؤادى من عطش حبّ ذكر اسمائه و صفاته فكيف نفسه المقدّس العزيز الجميل.»^{١٢}

در لوح به اعزاز حاج ميرزا عبدالحميد شيرازى كه از مؤمنين اوليه به حضرت اعلى و داماد حضرت حجت زنجانى كه در تاريخ ديانت مقامى والا و ارجمند دارد و در شيراز موفق به خدمات مهمه شده است مى فرمايند :

« سبحان الَّذِي ينزّل الآيات لقوم يفقهون أنه ما من اله الا هو له الخلق و الامر و كلّ له عابدون ينصر من يشاء بسطان من عنده و ينزل على ما يشاء ليحييه الا الذين اخذهم الاوهام فى تلك الايام و كانوا من الذينهم لا يشعرون يقولون انا آمنّا بعلّى فلما جاء مرّة اخرى باسمه الابهى اذّا كفروا به الا لعنة الله على الذين كفروا بالله المهيمن العزيز القيوم و اترك يا عبد اسمع ما يناديك لسان ربك العلى الاعلى عن يمين عرش الابهى بائه لا اله الا انا العزيز المحبوب.»^{١٤}

« قل يا قوم افى الله شكّ ام فى بهائه الَّذِي اضاتت الممكنات بنور من انواره. خافوا عن الله و لا تدحضوا الحقّ بما عندكم و لا تكوننّ من الذينهم مشركون.»^{١٥}

و در لوح به افتخار مرحوم حاج سيد جواد كربلائى نازل شده است :

« اى جواد ، اگر اليوم كل من فى السموات و الارض دعوى ربوبيت نمايند و به آيات اولين و آخرين تغنى نمايند من دون ذكر اسم ربك الاعلى فى هيكل الاخرى على اسمه الابهى مردود بوده و خواهند بود.»

در سورة الذكر قلم اعلى خطاب به اهل بيان چنين رقم زده است ، قوله تعالى :

« هذا كتاب الاولى الى الذينهم آمنوا بالله الواحد الفرد العزيز العليم و فيه يخاطب الذينهم توقفوا فى هذا الامر من ملأ البيانين لعل يستشعرنّ بدائع كلمات الله و يقومنّ عن رقد الغفلة فى هذا الفجر المشرق المنير... قل ان جماله كان جمالى بالحقّ و ان نفسه نفسى و كلما نزلناه فى البيان قد نزل لامره المحكم البديع اتقوا الله و لا تجادلوا بالذى اخبرناكم به و بشرناكم بظهوره و اخذت عهد نفسه قبل عهد نفسى و يشهد بذلك كلّ شىء ان انتم من المنكرين تالله بنعمة من نعماته قد ولدت حقائق كلّ شىء مرّة اخرى و بنعمة اخرى استجذبت افئدة المقربين . اياكم ان تحتجبوا بشىء عن الَّذِي كان لقاءه ذات لقائى و فدى نفسه فى سبيلى كما فديت فى سبيله حبّاً لجماله العزيز المنيع قل لولاه ما ركب الحاء بالباء و ما استقرّ هيكل الهاء على الواو و ما خلق ما كان و ما يكون لو انتم من الشاعرين و لولاه ما القيت نفسى بين ايدي المشركين و ما علقت بين الهواء تالله باشتياقى اليه و شوقى الى نفسه قد حملت ما لا حمله النبيين و المرسلين و رضيت كلّ ذلك على نفسى لئلا يرد عليه ما يحزن به فؤاده الالطف الارق اللطيف المنيع.» (آثار قلم اعلى ، ج ٤ ، صص ٢٣٦-٢٣٧) ^{١٦}

و در سوره هيكلى لسان عظمت به اين بيان احلى ناطق است :

« لو كان النقطه الاولى على زعمكم غيرى و يدرك لقائى لن يفارقنى و يستأنس بنفسى استأنست بنفسه فى ايامى.»

در مناجات صيام اين عبارات عاليه را زيارت مى كنيم :

«و كبر اللهم يا الهى على النقطة الاولى و السر الاحدية و الغيب الهوى و مطلع الالهوىة و مظهر الربوبية الذى به فصلت علم ما كان و ما يكون و ظهرت لثالى علمك المكنون و سر اسمك المخزون و جعلته مبشراً للذى باسمه آلف الكاف بركنها النون و به ظهرت سلطنتك و عظمتك و اقتدارك و نزلت آياتك و فصلت احكامك و نشرت آثارك و حققت كلمتك و بعثت قلوب اصفيائك و حشر من فى سمائك و ارضك الذى سميت به على قبل نبيل فى ملكوت اسمائك و بروح الروح فى الواح قضائك و اقمته مقام نفسك و رجعت كل الاسماء الى اسمه بامرك و قدرتك و به انتهت سماؤك و صفاتك و له اسماء فى سرادق عقتك و فى عوالم غيبك و مدائن تقديسك و على الذين هم آمنوا به و آياته و توجهوا اليه منقطعين عما سواك من الذين اعترفوا بوحداثيتك فى ظهوره كره اخرى الذى كان مذكوراً فى الواح و كتبه و صحفه و فى كل ما نزل عليه من بدائع آياتك و جواهر كلماتك و امرته بأن يأخذ عهد نفسه قبل عهد نفسه و نزل البيان فى ذكره و شأنه و اثبات حقه و اظهار سلطنته و اتقان امره طوبى لمن اقبل اليه و عمل ما امر به من عنده يا اله العالمين و مقصود العارفين فلك الحمد يا يا الهى بما وفقتنا على عرفانه و حبه اذ اسئلك به و بمظاهر الوهيتك و مطالع ربوبيتك و مخازن و حيك و مكامن الهامك بان توقتنا على خدمته و طاعته و تجعلنا ناصرين لامره و مخذلين لاعدائه و انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المقتدر العزيز المستعان.» (كتاب مناجاة، طبع بيروت، ۱۹۸۲ م، صص ۶۲-۶۳) ۱۷

ما همه روزه بعد از نماز لوح احمد را تلاوت می‌کنیم و این جمله را ذکر می‌کنیم:

«و الذى ارسله باسم على هو حق من عند الله و انا كل بامر له من العاملين. قل يا قوم فاتبعوا حدود الله التى فرضت فى البيان من لدن عزيز حكيم. قل انه لسطان الرسل و كتابه لام الكتاب ان انتم من العارفين.» (رساله، تسبیح و تهلیل، طبع طهران، ۱۲۹ ب، ص ۲۱۶)

جمال قدم حضرت اعلى را سلطان الرسل و كتاب بيان را ام الكتاب می‌خوانند و بر این موضوع گواهی داریم که زیارتنامه، مبارکه الثناء الذى که حکم زیارت لقا را دارد و در مقامات متبرکه، علیا و مطاف کروبیان ملاً اعلى، روضه، مبارکه، جمال ابهى و مقام مقدس اعلى و ایام و لیالی منصوصه در کتاب زیارت می‌نمائیم تا آنجا که می‌فرماید: «و انك على كل شىء محيط» از قلم حضرت بهاء الله در شأن حضرت اعلى نازل شده است و بعد از صعود حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء به نبیل زرندى فرمودند که از متون سایر الواح جمال قدم آیاتی را استخراج کند و ملحق به زیارتنامه، قبلى نماید. آنچه نبیل اعظم بنظرش رسیده بود مورد تصویب حضرت عبدالبهاء قرار گرفت و الآن آن زیارتنامه در دست اهل بهاء است و به السن مختلفه مضمون بیان مبارک ترجمه شده است.

ما به این نکته واقفیم که در شریعت بابی آیاتی به اسم و صورت نماز نازل نشده مگر در صلوة میت که آن نیز به همان کیفیتى که در کتاب بیان نازل شده است در مراسم اموات بهائیان اجراء می‌گردد و بر ما معلوم نیست که علت عدم نزول نماز در شریعت بابی به چه مناسبت بوده، در حالی که قبله را معلوم فرموده‌اند و آن را محل استقرار عرش من یظهره الله مشخص نموده‌اند و حضرت باب می‌فرمایند شأن من یظهره الله نزول آیات نیست، هر کس هرچه می‌خواهد حالا سؤال

کند .

در باب الثالث و العشر من الواحد الثالث در کتاب بیان فارسی نازل شده :
« لا يجوز السؤال عمّن يظهره الله الآ فى الكتاب... ملخص این باب آنکه سؤال عمّن يظهره الله
جائز نیست الا از آنچه لایق به او است زیرا که مقام او مقام صرف ظهور است . حتى نفس ظهور
در نفس ظهور در ظل او ظاهر .»

در لوح آقا محمد کریم تاجر شیرازی از بابی‌های مؤمن شده در مسجد وکیل شیراز می‌فرمایند :
« این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده چنانچه در بیان از قلم رحمن جاری ، بلکه
لاجل ظهورات کمالیه در انفس انسانیه و ارتقاء ارواحهم الى المقامات الباقیه و ما یدققه عقولهم
ظاهر و مشرق شده تا آنکه کلّ فوق ملک و ملکوت مشی نمایند .» (کتاب اقتدارات ، ص ۱۶۷)

در دیانت بهائی نمازهای سه گانه ، کبیر- وسطی- صغیر و صلوة میت را همه می‌دانیم و نیز
نمازی دیگر به اسم صلوة الحاجات نازل شده که هر کس می‌خواهد تلاوت نماید باید با تشریفات
خاصی عامل شود و در آن نماز آیات بینات ذیل را زیارت می‌کنیم :

«ای ربّ قدّسنی فی ذلك المقام عن الصّفات و جبروتها آتی تکون حائلاً بینی و بین مشاهده
انوار الذّات ثم اسقنی یا الهی کأس البقاء من ایادی ذکر اسم ربّی الاعلی فی هذه الکرة الاخری و
انک انت لذو فضل عظیم .» (کتاب امر و خلق ، ج ۴ ، ص ۷۷)^{۱۸}

در این مقام شایسته است که اشارتی به آثار منزله ، از قلم حضرت عبدالبهاء در این باره
بشود . وجود مبارک در لوحی به اعزاز ایادی امر الهی ملأ علی اکبر شه میرزادی می‌فرمایند :

« این است عقیده ، ثابتہ ، راسخه و حقیقت معتقدات واضحه ، صریحه ، این عبد و اهل ملکوت
ابهی که جمال مبارک شمس حقیقت ساطع از برج حقیقت و حضرت اعلی شمس حقیقت لامع از
برج حقیقت یعنی آن نور حقیقت و مصباح احدیت در این زجاجه ، رحمانی است و این مشکوة
وحدانیت ساطع و لامع . الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی
زجاجة الزجاجة کأنها کوكب درّی یوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية لا غربية یکاد زيتها
یضیی و لو لم تمسسه نار نور علی نور و آن نور در حقیقت در وقت واحد و زمان واحد هم در این
زجاجة فردانیت ساطع و هم در این مشکوة وحدانیت ظاهر و واضح و لامع ولی مشکوة مقتبس از
زجاج ، چه که نور در زجاجه ، رحمانیت ساطع و از زجاج وهاج فائض بر مشکوة چون سراج . و
مقام مبشری به این برهان محقق می‌گردد و این مشکوة شمس آفاق است و این زجاج نیر اعظم
اشراق این مشکوة مصباح عالم بالا و این زجاج کوكب ملأ اعلی . این است که با وجود وجودشان
در زمان واحد و عصر واحد و تعدّد به حسب ظاهر باز حقیقت واحد بودند و کینونت واحده ،
جوهر تجرید بودند و سازج تفرید . چون در نور نگری نور واحد بود که در زجاج و مشکوة هر
دو ساطع و چون به هویت نگری تعدّد مشاهده می‌شود ، زجاج و مشکوة بینی . و همچنین این
زجاجه ، رحمانیه و حقیقت شاخصه به درجهای لطیف و نورانی و شفاف و رحمانی که با نور حقیقت
به قسمی تعاکس یافته که حقیقت واحده تحقق نموده و صرف توحید رخ گشوده یکاد زيتها یضیی
ولو لم تمسسه نار . رقّ الزجاج و رقّت الخمر ، و تعاکسا قشابه الامر ، و کأنما خمر و لا قدح ، و

کائماً قدح و لا خمر. نورانیت سراج و لطافت زجاج دست بهم داده نور علی نور گشته. این است که می‌فرماید آیاکم ان تذکروا فی آیتین ای آیه اللّاهوت و آیه النّاسوت. مادون این دو شمس حقیقت کلّ عباد له و کلّ بامرہ يعملون.» (کتاب امر و خلق، ج ۴، صص ۲۹۳-۲۹۵)

در رساله، دور بهائی از قلم حضرت ولیّ امرالله نازل شده است، قوله تعالی: «شکی نیست ادّعی حضرت اعلیٰ مشعر بر اینکه دارای دو مقام بوده‌اند خود اعظم وجه امتیاز دور بهائی است. این ادّعی صریح و قطعی حضرت باب کراماً مورد تصدیق حضرت بهاءالله واقع و الواح وصایای حضرت عبدالبهاء نیز بر آن گواه است و این ادّعا خود دلیل دیگر بر امتیاز امر بهائی بوده، به مراتب بر قوه و قدرت معنویّه‌ای که به این کور مقدّس عنایت شده می‌افزاید. در حقیقت عظمت حضرت باب نه فقط از آن لحاظ است که من عند الله به تبشیر چنین ظهور منیعی مبعوث گشته بلکه بیشتر از آن جهت است که با قدرت و اختیارات انبیای اولوالعزم ظاهر شده و عصای رسالت مستقلّه را به نحوی که در هیچیک از ظهورات قبل سابقه نداشته در ید اقتدار گرفته است.»

مسک اختتام عرایض این عبد که از نظر شنوندگان محترم ممکن است تا مقداری مفصل به نظر آید نصّ صریح الواح وصایای مبارکه، حضرت عبدالبهاء است که در آن رقّ منشور و صحیفه، نور تکلیف اهل بهاء و راکبین سفینه، حمرا در آگاهی و شناسائی مقام حضرت اعلیٰ ارواحنا لرشحات دمه الاطهر فداء و مقام مقدّس حضرت بهاءالله جلّ اسمہ الابهی را به این آیات باهرات و کلمات دریات معلوم و ثابت فرموده‌اند، قوله العزیز:

«اساس عقائد اهل بهاء روحی لهم الفداء حضرت ربّ اعلیٰ مظهر وحدانیت و فردانیت الهیّه و مبشّر جمال قدم، حضرت جمال ابهی روحی لاجبائه الثابتین فداء مظهر کلیّه الهیّه و مطلع حقیقت مقدّسه، ربانیه و ما دون کلّ عباد له و کلّ بامرہ يعملون.»

در همان الواح مقدّسه، وصایا حضرت عبدالبهاء مقام بیت العدل اعظم الهی را به این وصف توصیف می‌فرمایند:

«و بیت عدل عمومی که به انتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلیٰ روحی لهما الفداء است، آنچه قرار دهند من عند الله است.»

حضرت مولی الوری در وصیّتنامه، مبارکه که از لحاظی آخرین لوح عمومی و رنه، ملکوتی آن محیی عالم و منجی ام می‌توانیم بخوانیمش بیت العدل اعظم را که در امّ الکتاب شریعت بهائی معصوم و مصون از خطایش فرموده‌اند به دو قوه، عظیمه که در حقیقت یک قوه، واحده است در ظلّ حفظ و حمایت و توجه و صیانت جمال اقدس ابهی و عصمت فائض از حضرت اعلیٰ ارواحنا لعظمتهم الفداء مؤید و مخصّص و ممتازش مشخص فرموده‌اند. در این دور مبارک عصمت را به دو صورت می‌شناسیم، اول عصمت ذاتی است که منحصرأ اختصاص به حقیقت ذات حضرت بهاءالله و حضرت اعلیٰ دارد و دوم عصمت موهوبی است که به اراده الله اختصاص به وجود مبارک حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله و بیت العدل اعظم الهی دارد و لا غیر. بنا بر آنچه عرض شد این

دو ظهور يك ظهور و این دو دین يك دین و این دو شریعت يك شریعت و آن دو وجود مقدّس يك وجود واحد می‌باشند.

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید ظهور حضرت اعلی بمانند طلوع آفتاب است از برج حمل در کمال لطافت و رقت، و ظهور حضرت بهاء‌الله چون طلوع آفتاب است از برج اسد در کمال درخشش و اشدّ اشراق.

بنابر این هیچ فرد بهائی نمی‌تواند خدای نخواستہ آن دو ظهور مقدّس و آن دو وجود مکرم را از یکدیگر منفک و جدا بشناسد.

در ماه آپریل سال ۱۹۵۲ که توفیق تشرّف به خاک پای مبارک مولای مهربان نصیب این عبد گردید در اوقات تشرّف غالباً لسان اطهر در احوال حضرت اعلی و صدمات وارده بر هیکل مبارک و حرم و والده، مبارک ناطق بود. در یکی از آن ایام بعد از زیارت مقام اعلی هیکل مبارک مشی می‌فرمودند و ستون‌های حول مقام مبارک تازه نصب شده بود. فرمودند: «ملاحظه کنید ستون‌ها هم مزین است و هم ملون. لونین خضراء و حمراء یکی رمز سیادت حضرت است و دیگری سرّ شهادت.» بعد فرمودند:

«جمع مقامات در امر مبارک مزدوج است و دلیل بر دو ظهور، ظهور حضرت اعلی و ظهور جمال ابهی. دو مقام است، مقام اعلی و روضه مبارکه. دو قصر است، قصر بهجی و قصر مزرعه. دو باغ است، باغ فردوس و باغ رضوان. دو بیت است، بیت بغداد و بیت شیراز.» روبروی طبقاتی که در دست بنا است توقف فرموده و فرمودند:

«در همین جا صندلی مبارک گذاشته بود. حضرت عبدالبهاء جالس بودند، چشم‌های مبارک را بستند و فرمودند: می‌بینم کشتی سلاطین عالم در اسکله، حیفا لنگر انداخته و سلاطین عالم با سر و پای برهنه و گلدان‌های مرصع در دست به زیارت مقام اعلی می‌آیند. بعد هیکل مبارک فرمودند اول به زیارت روضه، مبارکه در مرج عکا مشرف می‌شوند و بعد به مقام اعلی می‌آیند زیرا مقام اعلی در ظلّ روضه، مبارکه است و با همان حال به بغداد می‌روند و بعد به ایران خواهند رفت. اولین شهری را که زیارت می‌کنند شیراز است زیرا بیت مبارک در آن شهر واقع است و بعد سایر اماکن امری. آن وقت زیارتشان تکمیل می‌شود.»

یادداشت‌ها

چون در این مقاله به بعضی از آیات منزله از سماء مشیت حضرت ربّ اعلی و جمال اقدس ابهی و قرآن کریم برخورد می‌کنیم که همه به زبان عربی نازل شده و ممکن است دوستان عزیز که این مقاله را مورد مطالعه قرار می‌دهند در درک مضامین آیات منزله تأملی داشته باشند لذا مضامین فارسی آنها تا آنجا که در قدرت و توانائی این عبد بوده است در ذیل یادداشت‌ها مرقوم گردیده است و به اغلب احتمال امکان دارد مضامین مذکوره خالی از زلت و لغزش و نارسائی نباشد. از دوستان عزیز رجا می‌شود هر کس از آن مضامین آنچه استنباط می‌نماید برای خود اصلاح کند.

۱- خداوندی که آسمان را بدون ستون برافراشت بطوری که می‌بینید و بعد بر عرش الهی مستقر گردید و آفتاب و ماه را مسخر فرمود، تمام این امور تا وقت معین جاری است. او تدبیر می‌کند (نیکو می‌اندیشد) امر را و تبیین می‌فرماید و توضیح می‌دهد آیات خودش را، شاید به لقای پروردگارتان یقین کنید.

۲- جاری می‌فرماید امر الهی را از آسمان به زمین و سپس بر می‌گرداند آن را به سوی آسمان در مدت یک روز که مقدار آن هزار سال است.

۳- توجه کنید ای اهل حقیقت که این آفتابی است که دور می‌زند در دو طور و این ماهی است که طالع می‌شود در دو عما و این ستاره‌ای است که وارد می‌شود در دو آسمان و این کوهی است که با دو بال حرکت می‌کند و این دریائی است که دو زمین را مسخر کرده و هیچ چیز در عالم نیست جز اینکه به حکم دو نور باشد و مولای شما حق است و او است واقف و شاهد بر جمیع امور (کلّ شیء).

۴- بگو من دو نور هستم در دو راز و من دو شکل هستم در دو هیكل و من دو ذهن هستم در دو چراغ و با دو حرف صحبت می‌کنم و نمی‌گویم چیزی از دو نفس اول (شیخ احمد و سید کاظم) و نمی‌یام حرفی از سرّ طنجین* الاّ به وجود خودم که حق است و حامل دو اسم هستم از مولای خودم در عوالم لاهوت به اذن خدای خودم. پس تسبیح می‌کنند تسبیح‌کنندگان خداوند را و ستایش می‌کنند در ارض عما محمد را و حمد و ثنا می‌گویند در مقام این باب را به خداوند اکبر که این غلام عربی فصیح در تورات و انجیل و زبور و قرآن موجود است و این حقیقتی است که در امّ الکتاب مکتوب است.

۵- یا قرّة العین (حضرت باب)، مگذار که دستهای تو بر امر گشوده شود زیرا مردم مست هستند. قسم به خدای بزرگ که برای تو مقدر شده است که رجعت کنی بار دیگر بعد از این دوره و سرّ این راز بر تو معلوم خواهد شد، آن رازی که اگر به قدر یک سوراخ سوزن بر طور یون ظاهر شود از طلوع ذرّهای از آن نور مهیمن حمراء در سینا می‌میرند به اذن خداوند حکیم.

۶- به درستی که خداوند برای بنده خود (باب) مقدر فرموده است رجعت او را بار دیگر. زود است که خواهی دید امرالله را با چشم تیزبین خودت و به حق شهادت خواهی داد.

۷- اگر پیراهن یوسف بهاء را از دست مبشر علیّ اعلای او گرفتی، پس بر سرت بگذار زیرا در آن وقت بیناتر و بصیرتر خواهی شد و آگاه‌تر و خبیرتر یا مدرک‌تر.

۸- اگر شنیدی اسم کسی را که به نام قائم ظاهر شده و بخواهی بدانی که فرق قائم و قیوم چیست، در سنه، نه تمام نیکوئی‌ها را درک می‌کنی.

۹- در مکتب خانه، من یظهره الله منور فرمایند.

هو الابهی. بدان که خدائی نیست بغیر از خداوندی که عزیز و محبوب است و از آن او است هر آنچه در آسمان‌ها و زمین و فیما بین آنها است و اوست خداوند مهیمن قیوم، و بدرستی که این مکتوبی است از طرف خداوند مهیمن

* سرّ طنجین مربوط به اثری از حضرت امیر المؤمنین علیّ ابن ابی طالب سلام الله علیه است و مرحوم حاجی سید کاظم شرح و تفسیری بر آن نوشته و حضرت باب بر تفسیر سید مرحوم شرحی مرقوم فرموده‌اند که با محاسبه اعداد و حروف منتهی به اسم و ظهور مبارک می‌شود.

قیوم به سوی خداوند عزیز محبوب که بیان و آنچه در اوست هدیه‌ای از من است به حضور تو چون یقین دارم که نیست خدائی بغیر از تو، و به درستی که عالم امر و خلق به تو راجع است و احدی مالک چیزی نیست مگر به اراده و مشیت تو، و به درستی که من یظهره الله حجت تو است و با اذن و اجازه تو به او عرض می‌کنم و می‌گویم که اگر دور می‌انداختی آنچه را که در بیان است در آن وقتی که از پستان مادرت شیر می‌نوشیدی به اشارهای از دست خود، یقیناً در خور حمد و ستایش بودی با وجودی که شکی در آن نیست که صبر می‌کنی مدت ۱۹ سال تا جزا دهی آن کسی را که به آن موفق شده از فضل تو، و به درستی که تو صاحب فضل عظیم هستی و توئی کافی هر شیء بر هر شیء و کفایت نمی‌کند هیچ چیز از تو نه در آسمان‌ها و نه در زمین و نه مابین آنها، و تو هستی ضامن و دانا و توئی بر هر چیزی قادر و توانا.

۱۰- ولیکن ظهور کلمه او و آنچه که در او مقدر شده در میان بندگان خدا به مقادیری است که از طرف خداوند علیم و حکیم مقدر شده است و قرار دادیم او را حجاب وجه او و وجود او و به همین مناسبت ما قادر و توانا بودیم و به درستی که اگر تجلی می‌فرمود بر بندگان به آنچه که در او بود احدی قادر بر حمل آن نمی‌بود و فرار می‌کردند از آن جمیع آنهایی که در آسمان‌ها و زمین می‌باشند. پس نظر کن در آنچه نازل شده بر محمد رسول الله و به درستی که در حین نزول مقدر شده بود برای او از کنوز معانی به آن مقداری که سزاوار او بود از طرف خداوند مقتدر قدیر ولیکن مردم نفهمیدند جز آنچه در خور مراتب و مقامات آنها بود و چنین است که ما ظاهر کردیم از روی حکمت آن مقداری را که می‌توانستند حمل نمایند ولی وقتی که مردم به مرحله بلوغ رسیدند بر آنها تجلی فرمود در سنه شصت در وقتی که جمال قدم به اسم علی قبل نبیل (محمد) ظاهر شد.

۱۱- ای وفا، باید شکر کنی خدای خود را بر اینکه تأیید فرمود تو را بر عرفان امرش و مظهر امرش را به تو شناسانید... ولی باید بکوشی که به اهل وفا برسی و آن ایقان است به قلب و اقرار است به زبان به آنچه که خداوند به ذات اعلائی خودش اشاره فرمود به اینکه من زنده هستم در افاق ابهی. کسی که به این شهادت فائز شود به جمیع نیکوئی‌ها فائز شده است... و بگو قسم به خدا این نقطه اولی است که در قمیص اخری به اسم ابهی ظاهر شده و بعد در این افاق مشاهده کن و ناظر باش که او است محیط بر کل شیء و او کسی است که در ملا اعلی به نبأ عظیم مذکور است و در ممالک بقا به جمال قدیم، و اقدام عارفین در عرش متزلزل است.

۱۲- پس بیان فرمود لسان پروردگار در هر چیزی به اینکه او در این افاق که به حق ظاهر شده است زنده می‌باشد و در ملا اعلی و مداین اسماء به اسم بهی ابهی تسمیه گردیده و بعد از آن در بین ملا انشاء به این اسم ظاهر شده که از آن اسم ضجه کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند بلند شد مگر آنهایی که خداوند آنان را در پناه خود حفظ فرمود.

۱۳- شما و جمیع آنهایی که در آسمان‌ها و زمین هستند بدانید که ما همه موقن و مدعن و ناطق و ذاکر و قائل و منادی و صادق و متکلم و مبلغ هستیم و با اعلی الصوت فریاد می‌زنیم که او است رب اعلی و سدره منتهی و اوسع دریاها و ملکوت علی و جبروت عما و لاهوت بقا و روح بها و سر اعظم و کلمه اتم و مظهر قدم و هیکل اکرم و رمز منمن و رب الام و دریای متلاطم و موج و کلمه علیا و دره اولی و صحیفه مکنون و کتاب مخزون و جمال احدیه و مظهر هوینه و مطلع صمدیه. اگر او نبود ما ظاهر الوجود و ما عرف المقصود و ما برز جمال المعبود. قسم به خدا به اسمش خلق شد آسمان و آنچه در آن است و زمین و آنچه روی آن است و به وجود او دریاها موج شد و انهار جاری گشت و اشجار مثمر گردید و به وجود او حقایق ادیان محقق شد و جمال رحمن ظاهر گشت. قسم به خدا اگر اوصاف او را الی آخر الذی لا آخر له وصف نمایم هرگز تسکین نخواهد یافت فواد من از شدت عطش ذکر او و صفات او چه رسد به نفس مقدس عزیز و جمیل او.

۱۴- ستایش می‌کنم کسی را که منزل آیات است برای مردمی که می‌فهمند. به درستی که نیست خدائی غیر از او و امر و خلق برای او است و همه او را عبادت می‌کنند و او تأیید و نصرت می‌کند هر کس را که بخواهد به قدرت و سلطنت خودش. و برای هر کسی که طالب باشد عنایت می‌کند آنچه سزاوار اوست به غیر از آنهایی که در این ایام

اسیر اوهام می‌باشند و شعور ندارند و می‌گویند ما به علی (حضرت باب) ایمان آوردیم ولی وقتی بار دیگر به اسم ابهائش آمد به او کافر شدیم. لعنت خدا بر آنها باد که به خدا کافر شدند. قسم به خدای مهیمن عزیز قیوم، و تو ای بنده بشنو آنچه تو را ندا می‌کند زبان ربّ علی اعلاّی تو از یمین عرش ابهی به اینکه نیست خدائی بغیر از من که عزیز و محبوبم.

۱۵- بگو یا قوم، آیا در خدا شکّی هست یا در بهای او، ردّ نکنید حقّ را به آنچه که در نزد شما است و از جمله مشرکین نباشید و یا از آنهایی که شرک آورده‌اند یا از آنان که مشرک می‌باشند.

۱۶- این کتاب نقطه اولی است برای آنهایی که ایمان آوردند به خدای یگانه، واحد عزیز دانا و در آن نیز خطاب می‌شود به نفوسی که در این امر متوقف شدند از اهل بیان، شاید متذکّر شوند به بدایع کلمه الهی و برخیزند از فراش غفلت در این آیام مشرق منیر... بگو به درستی که جمال او به حقیقت جمال من بوده و نفس او نفس من و هرچه نازل کردیم ما در بیان، نازل شده است به امر محکم و بدیع او. از خدا بترسید و مجادله نکنید به کسی که شما را از وجودش اخبار کردیم و بشارت به ظهورش دادیم و گرفتیم عهد خودش را قبل از عهد خودم و جمیع اشیاء بر این شهادت می‌دهند اگر خیره‌سر نباشید. قسم به خدا با یک نغمه از نعمات او بوجود آمد بار دیگر حقائق کلّ اشیاء و در وهله بعدی به نغمه او و منجذب شد قلوب مقربین. مبادا به چیزی محبوب بشوید از کسی که لقای او عین لقای من است و فدا کرد وجود خودش را در راه من همان طوری که من فدا کردم خودم را در سبیل او برای حبّ جمال او که عزیز و عظیم است. بگو اگر او نبود حرف حاء و باء ترکیب نمی‌شد و قرار نمی‌گرفت هیکل باء بر او و خلق نمی‌شد آنچه که بوده و خواهد بود اگر شما از متفرّسین و هوشیارانید و اگر برای او نبود هرگز خودم را به دست مشرکین نمی‌دادم و معلق در هوا نمی‌نمودم. قسم به خدا که به اشتیاقم به او و شوق برای وجود او تحمل کردم آنچه را که انبیا و مرسلین حمل نمودند و قبول کردم تمام این بلایا را برای خودم که صدمه‌ای به او نرسد و قلب لطیف و رقیب و الطف منبع او محزون نگردد.

۱۷- یا خدای من، تکبیر می‌گویم بر نقطه اولی که رمز یکتائی تو است و مطلع الوهیت تو و مظهر ربوبیت تو، آن کس که تفصیل فرمودی به او علم کن فیکون و ظاهر فرمودی دراری علم مکنونت را و راز اسم مخزون خود را و او را مبشّر به اسم کسی کردی که به اسم او جمع شد حرف کاف به رکن نون (کلمه کن) و به وجود او ظاهر فرمودی سلطنت و عظمت و قدرت خود را و نازل فرمودی آیاتت را و توضیح دادی و تفصیل فرمودی احکامات را و منتشر فرمودی آثارت را و محقّق فرمودی کلماتت را و برانگیختی قلوب اصفیاء خود را و با هم محشور فرمودی هر کس که در آسمان و زمین بود. و او آن کسی است که او را به اسم علیّ قبل نبیل (علی محمد) نامیده‌ای در ملکوت اسماء خودت و به روح الرّوح در الواح قضای خودت و برانگیختی و مبعوث فرمودی او را در مقام وجود خودت و جمیع اسماء را به اسم او مرجوع فرمودی به امر و قدرت خودت و به وجود او جمیع اسماء و صفات منتهی شد و در سرپرده‌های عصمت و عوالم غیبت و مدائن تقدیس برای او اسمائی است و همچنین برای آنهایی که به او ایمان آورده‌اند منقطعاً عن سواه به آیات او مؤمن شدند و آنان نفوسی بودند که در وحدانیت تو و در ظهور بعدت اعتراف نمودند، آن ظهور بعدی را که در الواح او و کتب او و صحف او و آنچه که از بدایع آیات و کلمات او در ظهور بعد او مذکور است و او را امر فرمودی که عهد نفس او را قبل از عهد نفس خودش بگیرد و بیان در ذکر و ثناء او و اثبات حقّ او و اظهار سلطنت او و اتقان امر او نازل شد. خوشا به حال کسی که به او روی آرد و عمل کند به آنچه که از طرف او امر شده است.

ای خدای عالمین و مقصود عارفین، حمد و ثنا تو را که موقّق فرمودی ما را به حبّ او و شناسائی او. رجا می‌کنم از مظاهر الوهیت و مطالع ربوبیت و مخازن وحی و مطالع الهام تو به اینکه ما را به خدمت و اطاعت او موقّق فرمائی و ما را قرار دهی از جمله ناصرین امر او و دور و بعید از اعدای او. به درستی که توثی مقتدر بر هر چیزی و خدائی نیست بغیر از تو که مقتدر و عزیز و مستعان است.

۱۸- ای خدا، مقدّس فرما من را در این مقام از جمیع صفات و قدرت آنها زیرا آنها بین من و مشاهده انوار ذات تو

حائل هستند و نیز ای خدای من، بنوشان مرا جام بقا از ایادی حضرت ربّ اعلی در این ظهور بعد او. توئی صاحب فضل عظیم.

مآخذ

- ۱- کتاب دستاویز.
- ۲- قرآن مجید.
- ۳- قیوم الاسماء.
- ۴- بیان فارسی.
- ۵- بیان عربی.
- ۶- کتاب بدیع.
- ۷- دلائل سبعه.
- ۸- ظهور الحقّ، جلد سوم.
- ۹- تاریخ نبیل زرنندی.
- ۱۰- مجموعه، الواح احبّای شیراز، خطّی.
- ۱۱- مجموعه، الواح مبارکه، خطّ آقا سید حسین کاتب.
- ۱۲- الواح وصایای مبارکه.
- ۱۳- تفسیرها.
- ۱۴- سورة الذکر.
- ۱۵- سورة هیکل.
- ۱۶- سورة الدّم.
- ۱۷- امر و خلق، جلد چهارم.
- ۱۸- مجله، پیام بهائی.
- ۱۹- کتاب قرن بدیع.
- ۲۰- مجموعه، مناجاة.
- ۲۱- مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده.